



ارزش احساسات

دنباله شماره پیش

همانطور که طرز نظر **مارینتی** (۱) و اسلوب شعری و یتمن و اسلوب های دیگر شعرا و نویسندگان این قابلیت را پیدا کردند و احساسات اهل هنر را با خود وفق دادند. هیچکدام از این اسلوبها از روی موقعیت های مجرد و معنوی و زمان (که بطور مبهم قن بآن نظر می اندازد) بوجود نیامدند. خود این موقعیت ها مولود وضعیاتی قبلی بودند.

رتال جامع علوم انسانی

همین طور عقاید دیگر و عقیده باینکه روح انسانی است که ذوق و احساسات اهل هنر را عوض می کند. در ردیف عقاید قن و همکار های او قرار می گیرند. زیرا که در ملاحظات خود بیک رویه رفته و بیک نتیجه می رسند و با آنچه که در خصوص **ورهان** و امثال او ملاحظه کردیم وفق نمی دهند.

در واقع این عقاید مثل همان عقیده مذهبی راجع به موز (Muse) در یونان قدیم است که در کیش مغ ها (در ایران) اسم دیگر داشت و بعدها یابپای مذهب

(۱) P. T. Marinetti

ترقی کرده، بعقاید فلسفی مبدل شدند. این اسلوبها فقط نتیجه اوضاع و طرز زندگانی اروپا بودند.



ولی اوضاع و طرز زندگانی اجتماعی اروپا هم بنابر هوس و تفریح آزادانه (که کانت در قسمت هنر تصور می کرد) عوض نشد. از روی اراده و دلخواه شخصی (که آنرا نمره چگونگی حالات در خود اشخاص تصور می کنند) نبود. همینطور برای این نبود که انسان های آن دوره و دوره های بعد از چیزهای کهنه خسته شده و خواستند که بکارتازه دست زده باشند. با عبارت: (مانتالیته آنها اینطور عوض میشد) هم نمیتوان باسانی منظور خود را پیدا کرد. این عبارت مخصوص جوانهای امروزه است که می خواهند احیاناً در این موضوع فکر خود را وارد داشته باشند. در صورتیکه در مقابل این پرسش که چرا مانتالیته آنها عوض می شد؟ این قضاوت هم متزلزل میشود. در تمام اروپا، اگر بچگونگی رشد تاریخی در آن نگاه کنیم می بینیم که دوره های اسکولاستیک که فکر و احساسات مردم را کور و مقید میساخت بواسطه روی کار آمدن پایه های فکری نوین ازین رفت. اساس فکر اروپائی تا آنوقت بر روی مقررات کلیسایی گذاشته شده بود. از زندگی و حرفهای کلیسایی باهم منافات داشتند. نیازمندی های اقتصادی مخالفت با تعبداتی را درخواست می کرد که کشیش ها بر مردم تحمیل می کردند. در نتیجه این مخالفت هوش مردم بطرف علوم طبیعی برای تحقیق در حرفهای کشیش ها رفت.

شک و تردیدی که در خصوص مفهومات فکری آن زمان بواسطه کشفیات علمی و کتکهای خارجی پیدا شده بود (و بعد ها به باکن (۱) در انگلستان و دکارت (۲) در فرانسه سیستم های نوین فلسفی را فهمانید) باخیلی از مقاصد زندگانی مردم مربوط شد.

وضعیت و مردم هر دو درهم اثر بخشیده، نیرومندیهایی تازه (پیش از اینکه زمین و کار نیرومندی هائی ایجاد کند) از برای زندگی فراهم آمد. رابله (۱) کسی بود که معلومات آن زمان را بباد مسخره گرفت (در همانوقت که دیگران او را مسخره می کردند!) کم کم نویسندگان در خصوص خیلی حرفها که پیرو با ایمان نسبت بآن بودند شك کردند. مونتینی (۲) نویسنده فرانسوی در ضمن شك خود می گفت: «من چه می دانم»

در تمام این جریان رنجوری ها و جست و خیز های فراران فکر و احساسات انسانی در نتیجه وضع استحصال و زندگی اجتماعی آشکار بود.

در ایتالیا بر اثر مخالفت باسیاست قوه و مقررات اخلاقی (که در هر زمان آب و رنگ کلیسایی را داراست) هوا و هوس مردم آزاد شد. بیشتر از همه جا در آن جا درباره کلیه مفهومات انسانی تجدید نظر بعمل آمد بطوریکه در اواسط سده شانزدهم خیلی چیزها از قید فرمان تبعیدی کلیسایی رهائی یافت و کلمه حقوق طبیعی بر سر زبانها افتاد. بوئتی (۳) در کتاب: (بردگی از روی میل) (D. Sur la Servitude volontaire) خود در مقابل بردگی و برده فروشی آن زمان قیام کرد. همینطور همفکرهای او بمسائل دیگر زندگی پرداختند.

نتیجه آن شد که پس از اینکه در تعبدات کلیسایی شکست وارد آمد. تعبدات دیگر هم متزلزل ماندند. احساسات مردم نسبت بزندگانی بی پرده تر جلوه کرد. دیگر نخواستند بواسطه تقوای کورکورانه که ریا و دورویی را می آفرید احساسات خود را پنهان داشته، زندگانی انسانی اینطور ساختگی و دو رویه باشد. هنرپیشگان بیشتر متوجه زندگانی ولذات آن شدند.

پیش رس ترین این افکار و احساسات دانته (۴) بود. هرچند که این شاعر ایتالیائی تمام خواص و مزایای ادبیات دوره جدید را در اشعار خود ننگنجانیده است، برای اینکه در سده چهاردهم و پیش از رنسانس زندگی می کرده است، او را معتبر

ترین و سرشناس ترین نماینده ادبی این دوره میتوان شناخت . کمدی الهی او که اثر مهم شعری اوست امتیازاتی را داراست که ربطی با آثار ادبی فرانسه و کشورهای دیگر در دوره رنسانس ندارد . اگر بعضی از نویسندگان (مثل سروانتس^(۱)) داستان نویس اسپانیولی) را در نظر بگیریم. **دانته** يك مبارز نیرومند در مقابل مفسد این زمان بود . در صورتیکه فرانسه در دوره رنسانس با وجودیکه با اصلاحاتی در تئاتر موفق شد آب و رنگ مذهبی را از روی خود برداشته بود **گارفیه**^(۲) تراژدی نویس از روی زندگانی مذهبی پدس (**یهودها**) را می ساخت . در واقع تئاتر در فرانسه بود . یعنی مصالح کار وجود داشت ولی در محل خود این مصالح بمصرف نمی رسید . حس مبارزه با زندگانی خفه بود . شعرا هم شعرهای خود را وقف کلیسا و تعصبات کالون ساخته بودند . چنانکه **دوبارتاس**^(۳) که یکی از شعرای پلیاد (Pléiade) بود منظومه (آفرینش دنیا) ی (La création du monde) خود را کاملا بروی عقاید کلیسائی ساخته بود . بطوری نفوذ کشیش ها قوی بود که می گویند یکی از کتابهای **فرانسوادوسال**^(۴) (اسقف معروف ژنو) **چهل مرتبه در زمان زندگی خودش انتشار پیدا کرد .** اما در ایتالیا فکر و احساسات مردم رشد دیگر داشت بطوریکه بعد از دانته و تمام شدن دوره رنسانس کم و پیش پایه های فکری به کشورهای دیگر اروپائی داد . اگر در نقاشی و موسیقی (که در حقایق بحث نمیکند و باین واسطه کمتر مورد مصرف احساسات مشغولین در این دورشته عوض می شود) بجنبش های معتدل فکر و احساسات هنر پیشگان برخورد کنیم ، در عوض در ادبیات می بینیم که شعرا و نویسندگان این حالت بی اعتنائی را تلافی می کنند .



سده هفدهم بر اثر زحمات علماء و متفکرین حائز خصایص و امتیازات خود شد .

(۱) Cervantes (۲) R . Garnier (۳) Du bartas (۴) F. de sale

در اسپانیا سروانتس ، و در فرانسه لساژ (۱) و مولیر (۲) در انگلستان سویف (۳) و دوفو (۴) نماینده فکر و احساسات نوین بودند . ادبیات فرانسه توانست (برای پیروی از روش معینی در دوره تازه) شکل و فورمولی را بدست بیاورد و در برابر احساسات عمومی بگذارد . در آثار شعرا و داستان سرایان این دوره ، در تحت نفوذ ادبیات اسپانیولی ، تفاوت فاحش را می بینیم . این زندگانی پراز کشمکش انسانی (که آنرا برای منافع خودشان همیشه بشکل های عجیب در می آورند) لذت ها و احساساتش بجلوه در آمد . تأثر حالت نظمی بخود گرفته و مثل چیز های دیگر بمناسبت اوضاع اجتماعی خصوصیتانی پیدا کرد .

همینطور آثار سویف و دوفو ترجمان افکار و احساساتی واقع شدند که بکار مبارزه با ناهنجاریهای زندگانی می خوردند و می توان از لحاظ ارزش اجتماعی کارهای هنری هر دو نویسنده را در ردیف داستان نویس معروف اسپانیولی (سروانتس) گذاشت . اهمیت سروانتز بواسطه تجاوز احساسات او از سطح احساسات عمومی است . او در موقعی بسر می رود که فتوداليسم اسپانیا جهود ها و عربها را از خاک خود بیرون می کرد و کلیسا را بسود خود قدرت میداد . چنانکه سالها پس از مرگ او شعرای معروف اسپانیا مثل لوپ دووگا (۵) و کالدرون (۶) که هر يك متجاوز از صد و خرده نثار نوشتند ، در واقع اجیر و زبون دست فتودالیتنه و کلیسا محسوب می شدند . در صورتیکه سروانتس و سویف بعکس آنها بودند مصنف (سرگذشت گولی ور) (۷) سویف ، نفوذ کامل در ادبیات انگلستان کرد . او در دوره بود که طبقه دوم بروی کار می آمد . اما دوفو در جزو مردمان ناراضی دنیای آنوقت بود و بحال فقر و فلاکت مرد !

در همین اوان پیدایش فکرهای نوین متفکرین را در روش تحقیق (Méthode) خود بدقت بیشتر و ادار کرده بود از خصایص این دوره اهمیت دادن به ملاحظه و تجربه بود . متد تجربی (Empirique) و استنتاجی (Inductive) جای متد های

(۱) Lesage (۲) Molière (۳) Swift (۴) De foe (۵) Lope de vega

(۶) Caldéron (۷) V. de gulliver

قیاسی را گرفت و این از کمک علوم طبیعی بود. در انگلستان که ماشین و هنر های اقتصادی (بر اثر ترقی علوم طبیعی و بواسطه تناقض هایی که در بین طبقات مردم بود) نسبت بکشور های دیگر اروپا زودتر ترقی کرد. جلو تر از دیگران هم بدرهم شکستن نفوذ افکار کلیسایی، که اساس فلسفه را در دنیا از خود بیادگاری گذاشت و هنوز رمقی از اوج مانده بود، موفقیت پیدا کرد. بنا بر این شکل استحصال و اوضاع زندگانی اجتماعی هم در آن کشور نسبت بکشور های دیگر زودتر عوض شد. و ذوق احساسات عمومی حرکت لازم تاریخی را بخود گرفت. و در ضمن در خواست های زندگانی نوین خود با آثار هنری رنگ روی تازه تر داد. بطوریکه نفوذ فکری و ذوقی آن کشور بکشور های دیگر رفت.

در آلمان لسینگ بر خلاف ذوق و فکر و احساسات عمومی جلوه گر شد. او کسی بود که در زمان خود او می بایست مردم افکار و سلیقه او را هدف تیر های ملامت و مسخره خود قرار بدهند. زیرا که آلمان در آنوقت از حیث رشد تاریخی مخصوصاً از انگلستان خیلی بعقب بود. متفکرین در روی پایه های افکار کلیسایی سیستم ها و نظریه های (Théories) خود را تجمیل می کردند کانت که از هم دوره های او بود. از عقل تجربی بطور قبلی (à priori) به عقل خالص متافیز یکی میرسید. اما لسینگ از راه نمو دادن فکر خود و دقت در آثار هنری و افکار عمومی موفقیت یافت که در هنر، زیبا شناسی (Esthétique) ادبیات و فلسفه، در واقع در هر چیز که با ادبیات مربوط می شدند، برای برانداختن پوسیدگی ها و کهنگی ها، فکر خود را مداخله بدهد. چنانکه با تأثیر فرانسه مخالفت ورزید و بالاخره خود را یکی از متفکرین نهضت جو در عالم فکر و هنر و ادبیات کشور خود معرفی داشت. یکی از علمای سده نوزدهم در خصوص او مینویسد: « اگر يك آلمانی بخواهد در تاریخ خصوصی خود خوب نگاه کند، علت رشد آهسته سیاسی و فقر ادبیات خود را پیش از لسینگ در نویسندگانی که صلاحیت را دارا شده بودند پیدا می کند. آن ادبانی که حق

تقدم داشتند، آن دکترها و نویسندگان رنگ رو باخته که در سده هفدهم و هجدهم زندگی میکردند. آنهائیکه با موهای عاریتی و فضیلت فروشی‌های خود، و سخنرانی‌های دقیقشان، در بین مردم و فهم مردم، بین آزادی و انسان حائل شده، در دارالعلم کار میکردند. ولی آن نویسندگانی که آن لیاقت و صلاحیت را دارا نشدند ادبیات شما را بوجود آوردند...»

اما این منحصر بآلمان نبود. در خود انگلستان شلی (۱) با فکر و ذوق نوین و تند بروز کرد. این شاعر جوان در جوانی مرد. در حالتی که فکر و احساسات او يك مبارز قوی در مقابل مفسد زندگانی واقع شده و پس از مرگ او بسود و خواص آن پی بردند.

باین ترتیب موضوع‌های نوین در فکر و ادبیات و هر رشته هنر هنرپیشگان را بطرف خود کشید. این تحولات مقدمه شد که حس و فانتازیا را با عقل و تجربه مبادله کرده بنیان ادبیات معاصر را وضع کنند. کم کم نویسندگان بهمه رنجوربها و مسائل مختلفه زندگی پرداختند. از طرف دیگر چون معانی و احساسات نوین در خواست فورمول‌ها و اسلوبهای نوین را می‌کردند. چنانکه دیدیم مخصوصاً سده نوزدهم موقعیت خلق اسلوبهای متفاوت را پیدا کرد.



اما از آنجا که کشور های اروپائی باهم بی ارتباط نبودند این تحول بسرعت کافی جلو رفت. طرز فکری و نقشه‌های نوین ذوقی در همه نقاط سرایت کرد. چنانکه دیدیم ویننی شاعر فرانسوی از داستانهای تاریخی والتر اسکوت متأثر شد. همین شاعر عیناً اتللوئی شکسپیر را بنظم در آورد. همین طور در موضوع کار

خود نویسندگان بتقلید از یکدیگر رفتند: مثل اینکه نویسندگان داستان (جنایت و کیفر) قطع نظر از اینکه شرایط وقایع را بقضایای باطنی (Subjective) مربوط می سازد، با آثار لی تن (۱) نویسنده انگلیسی و هوگو نویسنده فرانسوی نظر داشته است - کورولین کو (۲) در داستان (یادگارهای يك جهانگرد) نویسنده (جنایت و کیفر) را فراموش نکرده است. همین شباهت را بنسبت با این داستان ها در داستان (مهمانخانه) (Postoialyī dvor) تورگنو (۳) می بینیم جز اینکه زمینه داستان و طرز تعلیل در وقایع و اسامی جانی هائی چند عوض شده است. مثلاً در داستان های نام برده يك جا راسکولنیکوف يك جا دهقانی با اسم آ کیم وجود دارد در صورتیکه در داستان های دیگر همین اشخاص اسم های دیگر را دارا هستند.

این تقلیدی که نویسندگان از هم کرده اند، چه در اسلوب کار و چه در انتخاب موضوع، باندازه ای واضح است که در نظر بعضی از متفکرین فلسفی مآب (که از يك جهت بقضایای دنیائی نگاه می کنند و ارتباط در بین قضایا نظر ندارند) همچو وانمود میشود که تحولات ذوق و احساسات ارباب هنر فقط بواسطه نفوذ های خارجی این زندگانی بوده است آثار هنری بعضی از نویسندگان در مقام تأثیر شبیه بيك عمل مکانیکی در ذوق و احساسات همکار های خودشان اثر بخشیده است.

راست است که بعضی از نویسندگان که از آنها اسم برده شد بنابر شرایط زندگانی اجتماعی زمان خود ظاهراً فکر و اسلوبی را پیروی نکرده اند و اثری هنری را نیسندیده اند. مثلاً وینیی که در سده نوزدهم بسر می برده است و تلقینات دوره خود را اجرا کرده، دور بنظر می آید که با احساسات شکسپیر در دوره های قدیم کلاسیک متمایل باشد. با وجود این در عمق تاریک این رمانتیک موجبات تأثیر شکسپیر را در شاعر فرانسوی (با در نظر گرفتن وضع زندگانی اجتماعی و شکل استحصال آن در فرانسه) می توان فهمید که چطور مثل وضعیات اجتماعی در زمان شکسپیر تقریباً همان احساسات

را می‌بایست فراهم بیاورد. اگر چه در این مورد، عیناً در مقابلین این مسئله، در
 انسان مجسمه نیست که جامد و بی حرکت در مقابل ضربت های حجار قرار
 بگیرد. چنین انسانی را فقط فیلسوف ها، که سرسری بدنهایی که پر از مردمان فلسفه
 شناس است نگاه می‌کنند، آفریده اند. از این نظر گذشته همانطور که احساسات ما
 به همراه تأثرات ما همیشه وجود پیدا میکند، تأثرات ما هم با احساسات ما است که مربوط
 میشود. این يك تأثر ساده عضوی بطوریکه علمای روان شناسی تعریف میکنند نیست.

